

ما با هم مشورت کرده ایم صواب آنست که جاسوسی را که کینه کچون وقت قبلی داشت
شود و پیش وی نماند شادی چند در خدمت تو بر وی و معایع بنیاد کتبه و حاجتی بر او
در آن میان چیزی بر وی زبیر خواجه مؤرد گفتن این صواب نیست که وی صاحب
ولایت و کرامت است اما باید که در آن وقت قبلی که شد و اصحاب شیخ مترقی شده
خادم خواست که جامه بکشد تا شیخ قبلی او کند و مؤرد که بکناعت تو وقت کرک از
در پیش است تا که کسی در کوفت خادم چون در یکشاد خواجه مؤرد را دیده باجم
انچه در آمد و ساله گفتند و آواز سماع نهادند و غمزدن گفتند شیخ الاسلام
سریاورد و گفتن همی سه ساله کجا بی و این سه ساله سردی بود سرخسی از غفلت مجانب
و صاحب کرامت و پیوسته در خدمت شیخ الاسلام بودی همه در خطه حاجت
شد و غالب بر ایشان روز ایشان گفتش و دستاری گذاشتند و میگفتند همین
خواجه مؤرد ما ناب عظیم مجله برای خواست و با استغفار سر برهنه کرد و گفت
بر شما روشن است که این نوبت من این رضا نداشتم شیخ الاسلام گفت راست گفتی
اما چرا با ایشان در آمدن موافقت کردی خواجه مؤرد گفت بدمرغ غفور فرمایید
شیخ الاسلام گفت غفور که بروان فهم و با زکریا و در خدمت کار که دارد
روز توفیق کن چنان پس پیش شیخ الاسلام آمد و گفت چنانکه گفته بودی که در
چه میفرمایید تا چنان که شیخ الاسلام فرمود که اول مصالحتی طاق نه بود
علم آموز که زاهدی علم شیخ است بطاعت گفتند قبول کرده و یکجمله میفرمایند

مؤرد

فرمود که چون آن تحصیل فایز شوی اجبای خاندان خود کن که آبا و اجداد تو نورانی
بوده اند و صاحب کرامت خواجه مؤرد و گفت چون مرا اجبای خاندان میفرمایند
هنو شما از وجه تبرک و تبحر مسالاجلا می فرمایید شیخ الاسلام گفت پیشتر آن
پیشتر آمد دست وی بگرفت و برکت و بجزا را با لاش بنشاند و سه بار گفت بشرط علم
پس سه روز دیگر در خدمت شیخ الاسلام بود و بایگرفت و نوازشها یافت
و باز گفت و بعد از آن باید که فرصتی بجهت تحصیل علوم و تکمیل معارف
بجانب بلخ و بخارا تشریف بر نه و مدت چهار سال هجده و شصت و یک و مکان در آن
باب اجنبها را مؤرد و بدان در بار از وی هر جای آفات غریبه و کرامات عجیبه که
آن تنصوب بلخی انجام نظر هر شد و بعد از آن بجهت مراجعت کرد و بیبریت
مردان و مستغیبلان مشغول شد و از اطراف طالبان روی اراحت صحبت و بعد
وی کردند شاه سخنان کاتب و نام وی را کز الیدین محمود است و از ده سخنان
شرف صحبت خواجه را در یافت بوده است و چند وقت در چیست اقامت نموده
و میگویند در مدت اقامت هرگز در چیست تقصیر طهارت نکرد چون خواستی
کطهارت کند سوار شدی و از چرت پیرون آمدی و در دینی و طهارت است
و مراجعت نمودی میگفتی که سزا چیست منزل مبارک و مقام متبرکت
روا باشد که ایچا پی دی کنند و گویند که پیشتر وی را خواجه سخنان میگفتند
خواجه مؤرد و شاه گفت نهاد روی همیشه آن می نازیدی و وفا خیزت بی